این صفحه پیام‌ها، متن‌ها، عکس‌نوشت‌ها و خبرهای کوتاه منتشر شده در فضای مجازی را بازنشر می‌دهد. تلاش بر این است که دیدگاه‌ها و نظرات کاربران اندیشمند شبکه‌های اجتماعی در عرصه مکتوب هم دیده شود.

آیینه نفس

حضرت ابوالفضل(ع) حلال مشکلات عالمیان

آیت‌الله سید محمد ضیاء آبادی(ره):

حضرت ابوالفضل العباس(ع) در روز عاشورا وقتی هر دو دست از بدنش جدا شد به‌جای اینکه به خودش تسلیت بگوید تبریک و تهنیت گفت و فرمود: ای ابوالفضل! مبادا از این نگران باشی که دشمن دست از تنت بریده است بلکه بشارت و مبارکت باد که حضرت خداوند جبار که جباریتش در عالم کار می‌کند و شکسته‌ها را جبران و دانه در دل خاک را تبدیل به غنچه گل می‌کند و از دل سنگ‌های سخت برلیان بیرون می‌آورد. آن خداوند جبار، رحمت واسعه‌اش شامل حال تو گشته و این دو دست بریده‌ات را به بال و پر ملکوتی تبدیل می‌کند و تو را در بهشت و رضوان خودش به پرواز درمی‌آورد.

امام سجاد(ع) فرموده است: عموی من (عباس) در بهشت دارای دو بال یاقوتی است زیرا دو دستی که در راه خدا غرق خون شد در آخرت باید به دو بال یاقوتی تبدیل بشود. آن کسی که برای رضای خدا در کنار نهر آب روان، تشنه جان داده است نهرهای علم و حکمت از جانش می‌جوشد و سقای عالم انسان می‌شود و جان‌های تشنه را از آب علم و حکمت و معرفت سیراب می‌سازد. آن دو دستی که در راه دین خدا از بدن قطع شده است باب‌الحوائج و حلال مشکلات مردم می‌شود و آن دو دست حضرت ابوالفضل(ع) خصوصیت ممتازی دارد که دیگران ندارند و آن این که روز ولادتش، پدرش امام امیرالمؤمنین(ع) آن دست‌ها را که متصل به تنش بوده با چشم‌های اشک‌بار بوسیده است و روز شهادتش هم که از تنش جدا شده و روی زمین افتاده بود برادرش امام حسین(ع) آنها را از روی زمین برداشته و با دو دیده گریان بوسیده است. آری آن دو دستی که دو امام معصوم(ع) آنها را بوسیده است بایستی باب‌الحوائج و حلال مشکلات عالمیان گردد.

منبع: کانال تلگرامی «آیت‌الله سیدمحمد ضیاء آبادی»

واقعه عاشورا در سنت نقاشی قهوه‌خانه‌ای

صفحه توئیتری کاخ سعدآباد با انتشار تصویر فوق نوشت: نمونه‌های قابل توجهی از آثار هنرمندان نقاشی قهوه خانه‌ای با موضوع واقعه عاشورا از دوره قاجار تا پهلوی در موزه هنرهای زیبا نگهداری می‌شود؛ نقاشی قهوه خانه‌ای شیوه‌ای از نقاشی ایرانی است. این سبک از نقاشی روایی رنگ روغنی با درون مایه‌های رزمی مذهبی و بزمی است.

رونق تولید گندم

سیدمصطفی موسوی توئیت کرد: سیاست افزایش قیمت خرید تضمینی گندم به منظور حمایت از کشاورزان از سوی دولت سیزدهم موجب شد واردات ۷ هزار و ۷۵ تن گندم درسال ۱۴۰۰ به ۷۹۱ هزار تن (۸۸ درصد) کاهش یابد. همچنین تولید گندم از ۴ هزار و ۷۰۰ تن به ۹ هزار تن (۹۱ درصد رشد) رسیده است.

شخصیت ساخته مجموعه عادت‌ها

در پستی تلگرامی می‌خوانیم: شخصیت شما، نتیجه مجموعه‌ای از عادت‌های شماست. وقتی اجازه می‌دهید تا عادت‌های بد قدرت بگیرند، این عادت‌ها به شکل موانعی در مسیر موفقیت شما قرار می‌گیرند. چالش اصلی اینجاست که عادت‌های بد، موذی هستند و به آرامی در وجود شما ریشه می‌کنند، تا جایی که حتی متوجه زیانی که به شما می‌رسانند نیز نمی‌شوید. زنجیرهای عادت، آنقدر سبک هستند که آنها را حس نمی‌کنید؛ تا زمانی که به اندازه‌ای سنگین می‌شوند که دیگر نمی‌توانید آنها را پاره کنید.

اکتشافاتی عجیب در جنگل‌های بارانی از رودخانهٔ آب جوش تا گوی‌های مرموز

به گزارش فرادید، قدم زدن در جنگل همیشه احساسی از راز و رمز را در خودش دارد؛ انگار در هر پیچ و خمی از کورره‌های جنگلی ممکن است رازی نهفته باشد. اما اگر بدانید که واقعاً چه چیزهای عجیبی تا به حال در جنگل‌ها کشف شده‌اند احتمالاً این احساس را از این به بعد بیشتر و عمیق‌تر تجربه خواهید کرد. جنگل‌ها فقط منابع زیست‌محیطی مهمی برای سیارهٔ ما نیستند؛ آنها در دل خودشان برخی از اسرار تاریخی را نیز پنهان کرده‌اند. در ادامه به بخش‌هایی از این اسرار که فاش شده‌اند اشاره می‌کنیم:

■ مگا سیتی انگکور

در سال ۱۸۵۸، هِنری موهات در جنگل انبوهی واقع در شمال غربی کامبوج به آنگکور برخورد کرد. این شهر بی‌در و پیکر که اخیراً مشخص شده که از نظر اندازه شبیه به لس‌آنجلس است، بین قرن‌های ۹ و ۱۵ پایتخت کامبوج امروزی بوده است. علاوه بر معابد شگفت‌انگیز آنگکور وات و آنگکور تام، ساکنان آن‌جا شبکه پیچیده‌ای از آبراه‌ها را نیز ساختند، اما در قرن شانزدهم، به دلیل تغییر باورهای مذهبی از هندوئیسم به بودیسم، شهر متروکه شد.

■ شنای تیمپیشکا

شنای تیمپشیکا یکی از رودهای فرعی است که به رودخانهٔ آمازون می‌ریزد. این رود که به «تن‌ها رودخانهٔ جوشان جهان» نیز شهرت دارد، به طول چهار مایل در پناهگاه Mayantuyacu در جنگل مرتفع Huánuco در آمازون واقع شده و عملاً در نقطه جوش قرار دارد (دمای آن معمولا بالای ۴۵ درجه سانتیگراد است و حتی به ۱۰۰ درجه هم می‌رسد). این رود در سال ۲۰۱۱ توسط یک فیزیکدان جوان دوباره کشف شد. این توافق نظر وجود دارد که گرمای این آب برآمده از انرژی حرارتی مرکز زمین است. این موضوع صدها سال منبع شیفتگی دشمن‌های محلی بوده است.

■ ال میرادور

ال میرادور که در یک جنگل انبوه در شمال ال پتن در گواتمالا پنهان شده از حدود قرن دهم قبل از میلاد تا سال ۲۰۰ پس از میلاد، خواستگاه تمدن مایا بوده است. این سایت ۱۰ مایلی که قبلاً حدود ۸۰ هزار نفر را در خود جای می‌داده، به خاطر مجموعه ال تیگر و اهرام سه‌گانه آن، به ویژه La Danta مشهور است که نه به لحاظ ارتفاع بلکه به لحاظ وسعت و گنجایش حتی بزرگ‌تر از هرم بزرگ جیزه است. هزاران سال، جنگل این شهر وسیع را پنهان کرده بود تا اینکه در پایان قرن نوزدهم کشف شد. تحت سرپرستی بروس دالین و رِی مَتنی، تا سال ۱۹۷۸ طول کشید تا اَل میرادور پرده از اسرارش بردارد. با این حال، در دسترس نبودن آن هنوز تحقیقات را تا به امروز با مشکل مواجه کرده است.

■ کره‌های سنگی

این توپ‌های سنگی که از گرانودیوریت ساخته شده‌اند، تقریباً به طور کامل کروی هستند. اگرچه هدف واقعی از ساخت آنها مشخص نیست، اما گمان می‌رود سنگ قبر، نمادهای‌شان و مقام، نقاط قطب‌نما یا نشانگرهای نجومی باشند. چیزی که ما به نوعی می‌دانیم این است که این کره‌ها زمانی بین ۲۰۰ سال قبل از میلاد و هزارو ۵۰۰ سال بعد از میلاد احتمالاً توسط یک فرهنگ بومی منقرض‌شده ساخته شدند. ساخت این کره‌ها با قطعات کوچک‌تر گرانودیوریت آغاز و احتمالاً با ماسه یا چرم تکمیل شده است. در کل حدود ۳۰۰ کره وجود دارد که در سراسر منطقه شناسایی شده‌اند.

■ ویلکابامبا

در منطقه‌ای از جنگل انبوه در اسپریتو پامپا، حدود ۱۳۰ مایلی غرب کوزکو در پرو، بقایای ویلکابامبا توسط هیرام بینگام در سال ۱۹۰۹ کشف شد. او یک کاشف امریکایی بود که با کمک مردم محلی، دژ اینکاها یعنی ماچوپیچو را نیز در سال ۱۹۱۱ پیدا کرد. شاید طعنه‌آمیز به نظر برسد، اما کشف دوباره ماچوپیچو بود که اهمیت سایت اسپریتو پامپا را که دو سال قبل شناسایی شده بود تضعیف کرد، چون بینگام معتقد بود ماچوپیچویی که بهتر حفظ شده ویلکابامبا است. اما در سال ۱۹۶۴، یوجین ساوُی، کاشف و نویسنده مشهور، سایت اسپریتو پامپا را به درستی به عنوان ویلکابامبا شناسایی کرد؛ آخرین شهر امپراتوری اینکاها که سال ۱۵۳۹ تأسیس شد و سال ۱۵۷۲ توسط اسپانیایی‌ها (تقریباً) با خاک یکسان شد.

خاطره دختر آیت‌الله حائری شیرازی(ره) از توصیه پدر به پسرشان

وعده‌ای که شهاب‌الدین حائری شیرازی پایش نماند

فاطمه حائری شیرازی، دختر مرحوم آیت‌الله حائری شیرازی(ره)، در صفحه اینستاگرامی خود خاطره‌ای درباره کنش‌های سیاسی برادرش، شهاب‌الدین و نظر مرحوم پدرشان در این‌باره منتشر کرد. خلاصه‌ای از آن در ادامه از نظر می‌گذرد: مشی پدر در طول زندگی بخشیدن بود و لذت می‌برد از این روحیه اما اخوی فقیه ما همیشه این روحیه پدر را نقد می‌کرد و به ایشان بابت این رفتار به استناد حدیث و روایات خُرده می‌گرفت تا اینکه پدر به رحمت خدا رفتند. چند ماهی از رحلت پدر نگذشته بود که مهمانش شدم؛ کتاب حاج‌آخوند آقای مهاجرانی را می‌خواند با افسوس رو به من کرد، گفت «فصل فصل کتاب را که می‌خوانم گویی پدر همان حاج آخوند روستایی عطاءالله مهاجرانی است.» پرسیدم «چه صفت بارزی این حاج‌آخوند دارد که تو را بیاد پدر انداخته است؟» گفت «بخشندگی». با تعجب پرسیدم «تا پدر در قید حیات بود نقد می‌کردی، چه شده الآن غبطه می‌خوری؟» گفت «امان از علم انسان که بشود حجاب اکبرش تا به واسطه آن حُسن پدرش پیش چشمش رذیله اخلاقی بنماید اما چه سود که دیگر پدر در قید حیات نیست.» این روزها کلیپ مناظره اخوی از افراد و اشخاص مختلف برایم ارسال می‌شود و باز مرا می‌برد به روزهای آخر حیات پدر که در منزل ما شیراز میهمان بودند؛ پدر با وجود کسالت و ضعف شدید بدنی پایه ثابت گفت‌وگوها و به نوعی بحث‌های طلبگی و سیاسی برادرها بودند، برخی دفاع می‌کردند، برخی نقد تند و هرکدام به استناد روایتی از موضع خود دفاع. گاهی هم پدر مخاطبی بود جهت تأیید مستندی که ارائه می‌دادند. سال‌ها بود که شهاب‌الدین نقدهای ریز و درشتی به کل سیستم و شخص رهبری و نهادهای زیر مجموعه ایشان داشت و معمولاً پدر از لحن کلامش در بیان انتقادات دلخور می‌شدند و او هم به اصرار، این فعل را وظیفه خود می‌دانست. پدر مخالف نقد نبود اما به نحوه بیان آن وزن قابل توجهی می‌داد. خلاصه نمی‌دانم چرا بحث به اینجا رسید که شهاب‌الدین ناغافل از حس و حال زیارت خود در سفر یک‌ماه گذشته به مشهد مقدس گفت. گفت: «زمان ورود به حرم سلام را که خواندم حسی به قلبم متبادر شد که امام از من رو برگردانند. هر چه تلاش می‌کردم حس زیارت نمی‌آمد که از قلبم گذشت نیت کنم علناً از شخص رهبری انتقاد نکنم و در همان لحظه گویی امام رضا(ع) به من رو برگردانند» با شنیدن این خاطره پدر سرش را بوسید و با عمق جان گفت خدا خیرت بدهد. شیطان یکی از معدود کسانی است که مستحکم پای عهد خود نشسته برای گمراه کردن ابنابشر و چه زیرکانه پای عهدش نشسته؛ کاش ما انسان‌ها هم به قدر شیطان پای عهدمان می‌ماندیم.

ثواب به اندازه عقل خواهد بود

رسول جعفریان در توئیتی نوشت: محمدبن سلیمان دیلمی از پدرش نقل می‌کند، به امام‌صادق(ع) عرض کردم: «فلان شخص، خیلی عابد و دیندار و با فضیلت است.» حضرت فرمود: «عقلش چطور است؟» گفتم: «نمی‌دانم.» حضرت فرمود: «ثواب به اندازه عقل خواهد بود.»

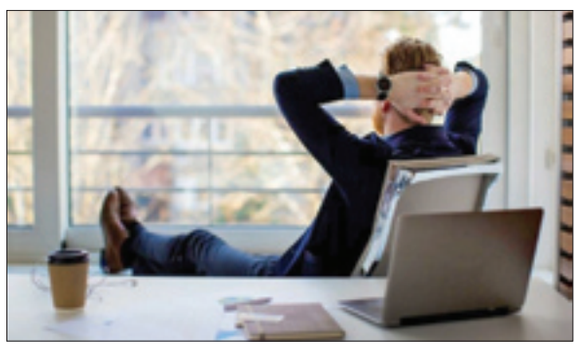

۵ دقیقه استراحت، ۵۷ درصد افزایش بازدهی

یکی از کاربران شبکه‌های اجتماعی با نام «Zhuan» نوشت: استراحت‌های پنج دقیقه‌ای می‌توانند بازدهی مغز شما را تا حدود ۵۷ درصد افزایش دهند. دانشمندان در آزمایشی دریافته‌اند که استفاده از وقفه‌های کوتاه پنج دقیقه‌ای برای استراحت در حین انجام کارهای مختلف می‌تواند توانایی‌های ذهنی شما را بهبود ببخشد.

بی‌بی‌سی به برگزاری هیئت می‌رسد؟!

کمیل خجسته در کانال تلگرامی خود نوشت: چند سال پیش پوشش کارمندان بی‌بی‌سی در شب تاسوعا لباس قرمز بود. شبهات آن موقع هم درباره این بود که چرا روضه برگزار می‌شود و این پول چرا خرج فلان نمی‌شود؟! از آن سال قرمزپوشی چند سالی است که گذشته و حالا همان بی‌بی‌سی نگران دسته حکومتی و غیر حکومتی شده است. دیگر درباره اصل مراسم‌ها مطلب منتشر نمی‌کند. بلکه تلاش می‌کند بین آنها اختلاف بیندازد. بی‌بی‌سی همواره معروف است به اینکه دستورالعمل‌های سفت و سخت دارد. پوشش سیاه آنها در ماجرای مرگ ملکه انگلیس یک نمونه جدی بودن آنها در رعایت پروتکل‌هاست و آن قرمزپوشی را نمی‌شود گردن یک اشتباه انداخت. اما واقعیت این است که یک قانونی در عالم وجود دارد: هر چقدر اسلام قدرتمندتر می‌شود کفر و انکار حق ضعیف‌تر می‌شود. از قدرت محمدنبی(ص) است که ابوسفیان مسلمان می‌شود. کفر در مقابل حق از بین می‌رود. به همین خاطر خود را به نفاق تبدیل می‌کند. آنجا هم اگر حق قدرتمند پیش برود که دیگر هیچ فرصتی برای نفاق باقی نمی‌ماند امسال بی‌بی‌سی تا اینجا عقب رفت. سال‌های بعد تعجب نکنید که خودشان در لندن هیئت برگزار کنند. عاقبت نفاق است دیگر!

چنین ایمانی و چنین مؤمنی

الهام عابدینی در رشته توئیتی نوشت: آقای احمد مائه‌نو، امام جماعت در ژاپنه. خودش در دوران جوانی مسلمان شده؛ میگه نوجوان که بودم سؤالاتی در ذهنم مطرح می‌شد مثل اینکه از کجا آمدم و هدف زندگی چیه؟ اول فکر کردم با بودیسم می‌تونم به سؤالاتم برسم تا اینکه یک سال به استرالیا رفتم. اونجا با یک خانواده مهربان مسلمان آشنا شدم و خلاصه مسلمان شدم. اولش خیلی کسی در خانواده انگار جدی نگرفت و واکنش خاصی نداشتن تا اینکه پیروان فرقه «آئوم» یا «اوم» سال ۱۹۹۵ در متروی توکیو گاز سمی سارین منتشر کردند. ۱۳ نفر کشته شدند و ده‌ها نفر آسیب دیدند. بعد از این اتفاق پدرم که از نظرش همه فرقه‌های مذهبی و ادیان مثل هم بودن، بهم گفت نمی‌خوای از مسلمان بودن دست برداری؟ پدرم شناختی از اسلام نداشت و فکر می‌کرد من هم شبیه پیروان اون فرقه قراره به دیگران آسیب بزنم در حالی که من آدم بهتری شده بودم و اینطور نبود که دینم من رو آدم بدی کرده باشه. گفتم نه. پدرم گفت پس تو دیگه پسرم نیستی. خلاصه که چنین ایمانی و چنین مؤمنی.

ماجرای آیین گل مالی لرها چیه؟

کاربری با نام «حاج سامان» در توئیتی نوشت: خوب شاید برای خیلی هاتون جالب باشه که چرا لرها روز عاشورا خودشان را گل مالی می‌کنند، پیشنهادم اینه این ماجرای جالب را بشنوید. در لرستان رسم است اگر فرد جوانی به رحمت خدا رفت از نشانه سختی این داغ خانواده صاحب‌عزا سرشانه‌هایشان گل می‌مالند؛ لرها می‌گویند خَرَه (گل شُل)، این عمل نشان از بزرگ بودن داغ است، عجیب‌ترین سوزناک‌ترین عزاداری بر جوان مرده را لرها دارند به‌قدری این مراسم ختم سوزناک است که رهگذران هم گریه می‌کنند حالا برای امام حسین خودشان را غرق در گل می‌کنند که نشان دهند این داغ برای ما از داغ جوان سخت تراست و در داغی این عزا گل بر بدنمان خشک می‌شود، هر سال از چند صدسال پیش لرها صبح عاشورا بعد از نماز صبح با پای برهنه خودشان را به حوضچه‌های پر از گل می‌رسانند و لباس و سر و ریش خود را گل مالی می‌کنند، ترکیب ظهر عاشورا، گل مالی، مووه (روضه محلی) مو بر بدن هر تماشاچی سیخ می‌کند. ساخت گل عزاداری روز عاشورای لرها هم آدابی داره، خاک تربت کربلا رو قاطی خاک تمیز می‌کنند و با آب و گلاب درستش می‌کنند.

کجای تاریخیم؟

یعقوب ربیعی در کانال تلگرامی خود نوشت: محمد عابد الجابری اندیشمند نو معتزلی مصر سعی کرده است تاریخ اسلام را در سه واژه حقیقت، قبیله و غنیمت تحلیل و تفسیر کند. نگاهی به تاریخ کربلا و حادثه عاشورا هم نشان می‌دهد که ما در کربلا با سه واژه متفاوت روبه‌روییم؛ منفعت، مصلحت و حقیقت. در کربلا آنچه اتفاق می‌افتد انسان‌ها را به سه نحله تقسیم می‌کند:

خواص منفعت محور: افرادی که در کربلا سهیم هستند همه سیدالشهدا(ع) را می‌شناسند؛ ولی بین منفعت مقطعی و حقیقت گیر می‌افتند. مثلاً شریح قاضی اگر فقط بر بالای عمارت کوفه می‌گفت که هانی بن عروه در زندان زخمی و مجروح شده است همان‌جا قیام مردم علیه ابن زیاد شکل می‌گرفت و حادثه عاشورایی پدید نمی‌آمد. یا یکی مثل عمرابن سعد چرتکه می‌اندازد که حسین(ع) را می‌کشم، به ملک ری که رسیدم توبه می‌کنم؛ ولی آنچه در دوراهی حقیقت و غنیمت برای عمرابن سعد محقق شد این بود که نه به ملک ری رسید و نه از گندم آن خورد.

خواص مصلحت‌اندیش: دیگری هم مثل سلیمان ابن صرد خزاعی می‌شود که در شناخت حقیقت و مصلحت درمی‌ماند. عقل مصلحت‌اندیش و کوته‌بین انسان‌های بزرگی مانند سلیمان ابن صرد خزاعی این‌گونه محاسبه می‌کنند که قطعاً در هماورد بین امام حسین(ع) و سپاه یزید آن کسی که شکست می‌خورد امام حسین(ع) است. به همین دلیل پا پس می‌کشد تا در جایی دیگر بتواند یزید را شکست دهد؛ اما تاریخ یعنی اقدام در موقع خویش. سلیمان بعدها در قیام توابین با ۴ هزار نفر شهید می‌شود؛ ولی پیام ۷۲ تن کجا؟ و تأثیر ۴ هزار نفر مصلحت سنج وقت‌نشناس کجا؟

خواص حقیقت‌طلب: اما کسان دیگری هستند که در طریق حقیقت‌اند؛ حقیقت هم جز پا جای پای معصوم(ع) گذاشتن نیست «المتقدم لهم مارق والمتاخر عنهم زاهق». مالک در جنگ صفین می‌داند که اگر دو شمشیر دیگر بزند خیمه کفر ویران می‌شود؛ ولی به اذن مولایش برمی‌گردد، اما کمی آن‌سوتر عاشوراییان می‌دانند به‌واسطه راهی که می‌روند سرشان بر نیزه خواهد رفت؛ ولی اذن میدان می‌خواهند. در این حقیقت‌طلبی گاه شمری که ۱۶ بار با پای پیاده به سفر حج رفته و پیشانی‌اش پینه بسته مردود می‌شود؛ ولی سعدابن حارث، ابوالحتوف بن حارث، حربن یزیدو...؛ که تا ظهر عاشورا در سپاه یزید هستند به امام می‌پیوندند و شهید می‌شوند.

با خودمان بیندیشیم ما کدامیم و کجاییم؟ با حق و حقیقت یا با منفعت و مصلحت؟

تصویر منتخب

نوبت روضه گودال که شد، شمر تعزیه نشست و در وسط صحنه گریست
| از صفحه توئیتری کاربری با نام «سجاد»